



تهران؛ پایتخت تجارت ایران

بررسی تحولات ژئوپلیتیک پس از جنگ ایران و اسرائیل:

سناریوها، سیاست‌ها و نقش اتاق بازرگانی



معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران



بررسی تحولات ژئوپولیتیک پس از جنگ ایران و اسرائیل:

سناریوها، سیاست‌ها و نقش اتاق بازرگانی

تیر ماه ۱۴۰۴

از طریق بستر الکترونیکی زیر می‌توانید پیشنهادهای و نظرات اصلاحی خود را به واحد مربوطه منعکس کنید:

Economic_research@tccim.ir



فهرست مطالب

خلاصه مدیریتی	۴
مقدمه	۵
۱. سناریوهای پیش‌رو و تبعات ژئوپولیتیکای جنگ اخیر	۵
۱.۱. روندهای کلان ژئوپولیتیکای	۵
۱.۲. سناریوهای ممکن بر اساس شدت درگیری	۶
تشدید درگیری	۷
توسعه جنگ	۷
تعمیق بحران	۸
تخفیف تنش	۸
جنگ فرسایشی	۹
۱.۳ تحلیل رفتار بازیگران منطقه‌ای و جهانی	۹
چین و روسیه؛ موازنه‌گران بدون تقابل	۱۰
ترکیه: بی‌طرفی فعال با نگاه فرصت‌محور	۱۰
کشورهای عربی: مهار بی‌هزینه، همکاری گزینشی	۱۰
هند: تمرکز بر جایگاه ژئواکونومیک در شرق ایران	۱۱
اتحادیه اروپا: تسهیل‌گر منفعل	۱۱
سایر بازیگران عمده	۱۱
۲. سیاست‌های پیشنهادی برای مدیریت بحران	۱۲
افزایش توان عملیاتی بخش خصوصی برای استمرار فعالیت‌های اقتصادی، خدمات‌رسانی و انسجام اجتماعی	۱۲
دیپلماسی اقتصادی فعال اتاق بازرگانی و بازتعریف روابط بین‌المللی	۱۲
بازآرایی زیرساخت‌های تجاری در پاسخ به تحولات ژئوپولیتیک	۱۲
۳. جمع‌بندی	۱۵



خلاصه مدیریتی

تحولات ژئوپلیتیکی ناشی از جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل، منطقه را وارد مرحله‌ای تازه از «آشوب راهبردی» کرده که در آن، دیگر نه یک بازیگر مسلط، بلکه ترکیبی از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای با منافع متضاد، صحنه را هدایت می‌کنند. تفاوت راهبردی میان آمریکا (در پی تغییر رفتار ایران) و اسرائیل (در پی فروپاشی ساختاری ایران)، یکی از عواملی است که منجر به پیچیدگی تصمیم‌گیری و تشدید عدم قطعیت در سیاست خارجی شده است. این جنگ، صرف‌نظر از مدت زمان کوتاه خود، اثری ماندگار بر نظم امنیتی و اقتصادی منطقه بر جای گذاشته و منجر به بازترسیم اتحادها، تضعیف اعتماد ژئوپلیتیکی و افزایش ریسک‌های سیاسی برای اقتصاد ایران شده است.

در پاسخ به این تحولات، پنج سناریوی محتمل پیش‌روی ایران قرار دارد:

- ۱) تشدید درگیری: نقض دوطرفه آتش‌بس، از سرگیری درگیری‌های نظامی و حملات متقابل به اهداف نظامی و لجستیکی دو کشور، جنگی فراگیر و دوجانبه
- ۲) توسعه جنگ: افزایش دامنه جغرافیایی جنگ و شدت بازیگران درگیر، ورود مجدد و مستقیم آمریکا به صحنه نبرد
- ۳) تعمیق بحران: تشدید کیفی نبرد از طریق هدف‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیتی ایران
- ۴) تخفیف تنش: کاهش خصومت و حل‌وفصل دیپلماتیک به‌جای شعله‌ور شدن دوباره جنگ، ورود طرفین به مذاکرات دوجانبه (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) و پراکنده شدن درگیری‌ها
- ۵) جنگ فرسایشی: نه صلح پایدار و نه نبرد تمام‌عیار، درگیری‌های طولانی‌مدت و فرسایشی پس از یک آتش‌بس ناقص، رویارویی‌های مقطعی و نیابتی

در سطح رفتار بازیگران، چین و روسیه هرچند هر دو نگران وقوع یک جنگ تمام‌عیار میان ایران با طرف‌های اسرائیل و ایالات متحده هستند اما ممکن است در صورت وقوع یک جنگ محدود که منجر به تمرکز واشنگتن به خلیج فارس و دور شدن از اروپا و آسیای شرقی شود، چندان ناخرسند نباشند؛ اما این آرزواندیشی از این مشکل رنج می‌برد که ضمانتی برای محدود ماندن جنگ و پیش‌بینی تمامی روندهای نظامی وجود ندارد. ترکیه نیز با وجود نارضایتی از تشدید درگیری‌ها، نمی‌خواهد از تحولات ژئوپلیتیکی منطقه عقب بماند. آنکارا با اتخاذ رویکردی متوازن، از یک سو به حفظ روابط اقتصادی و انرژی با ایران ادامه می‌دهد و از سوی دیگر، در حال گسترش مناسبات دیپلماتیک خود با اسرائیل و کشورهای عربی است. کشورهای عربی با رویکرد «مهار بی‌هزینه» به تعامل‌گزینی روی آورده‌اند.

به طور کلی، رفتار بازیگران جنگ، نشان‌دهنده آغاز مرحله‌ای جدید در نظم منطقه‌ای غرب آسیا است؛ نظمی که در آن روابط اقتصادی، ظرفیت‌های ترانزیتی و بلوک‌بندی‌های مالی نقش مهم‌تری نسبت به اتحادهای صرفاً نظامی دارند. ایران باید با بهره‌گیری هوشمندانه از این الگوهای رفتاری، از فرصت‌ها برای تاب‌آوری اقتصادی، بازدارندگی هوشمند و دیپلماسی چندلایه بهره‌برد و نقش خود را در معادلات منطقه‌ای بازتعریف کند.

اگرچه جهت‌گیری آینده جنگ ایران و اسرائیل همچنان مبهم است و تنش‌های سیاسی و نظامی می‌تواند آثار طولانی‌مدت بر زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور داشته باشد. با این حال، در صورت همکاری دولت، مردم و بخش خصوصی، ظرفیت‌هایی برای مدیریت بحران، افزایش تاب‌آوری اقتصادی و گذر از مرحله پساجنگ وجود دارد، لذا در این گزارش با تکیه بر سه محور زیر، اقداماتی در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت پیشنهاد شده که با همکاری اتاق بازرگانی و دستگاه‌های اجرایی مرتبط برای مواجهه فعالانه با شرایط بحران قابل انجام است و در بخش پایانی به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- افزایش توان عملیاتی بخش خصوصی برای استمرار فعالیت‌های اقتصادی، خدمات‌رسانی و انسجام اجتماعی
- دیپلماسی اقتصادی فعال اتاق بازرگانی و بازتعریف روابط بین‌المللی
- بازآرایی زیرساخت‌های تجاری در پاسخ به تحولات ژئوپلیتیک

مقدمه

جنگ دوازده روزه میان ایران و اسرائیل در بهار ۱۴۰۴، با وجود دامنه زمانی و جغرافیایی محدود، پیامدهایی فراتر از یک درگیری منطقه‌ای داشت و در ادبیات راهبردی به عنوان نمونه‌ای از جنگ‌های محدود (Limited War) تلقی می‌شود؛ جنگ‌هایی که با اهداف خاص، دامنه کنترل شده از سوی بازیگران اصلی دنبال می‌شوند. با این حال، ویژگی این گونه درگیری‌ها آن است که اگرچه در ظاهر به سرعت مهار می‌شوند، اما بستر بی‌ثباتی‌های ساختاری، بازتعریف اتحادها و تغییر در محاسبات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم می‌سازند.

تجارب گذشته به روشنی نشان داده است که شوک‌های ژئوپولیتیکی (حتی اگر محدود باشند)، توانایی اخلال در زنجیره تأمین، افزایش ریسک‌گریزی سرمایه‌گذاران و ایجاد اختلال در فعالیت‌های روزمره اقتصادی را دارند. این تأثیرات نه تنها بر دولت‌ها، بلکه بر بخش خصوصی نیز بار سنگینی خواهد داشت؛ به‌ویژه در کشورهایی که تاب‌آوری نهادی و اقتصادی پایین‌تری دارند. در چنین بستری، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با هدف تحلیل تحولات ژئوپولیتیکی پس از جنگ اخیر و بررسی پیامدهای آن برای محیط کسب‌وکار و تجارت خارجی ایران، یکی از جلسات اتاق فکر خود را به موضوع «بررسی سناریوهای پیش‌رو در تنش ایران و اسرائیل و سیاست‌های پیشنهادی برای مواجهه فعالانه بخش خصوصی» اختصاص داده است. این جلسه درصدد بود تا با مشارکت کارشناسان حوزه ژئوپولیتیک، روابط بین‌الملل و اقتصاد، نقشه‌ای از آینده نزدیک ترسیم کرده و حوزه‌های مداخله اتاق را در چارچوبی عملیاتی مشخص نماید.

۱. سناریوهای پیش‌رو و تبعات ژئوپولیتیکی جنگ اخیر

تحلیل وضعیت پس از جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل مستلزم نگاهی فراتر از تحلیل‌های امنیتی مرسوم است. آنچه اکنون در جریان است، نه صرفاً یک منازعه نظامی، بلکه نشانه‌ای از ورود منطقه به مرحله‌ای از بازترسیم نظم ژئوپولیتیکی با بازیگران متنوع و ابزارهای پیچیده‌تر است. این درگیری، در حالی به عنوان نمونه‌ای از جنگ‌های محدود طبقه‌بندی می‌شود که آثار روانی، اقتصادی و امنیتی آن از مرزهای ایران و اسرائیل فراتر رفته و کل منطقه آسیای غربی را تحت تأثیر قرار داده است.

۱.۱. روندهای کلان ژئوپولیتیکی

- ورود به عصر آشوب راهبردی (Strategic Chaos):

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فضای ژئوپولیتیکی پس از جنگ، ورود به آن چیزی است که می‌توان از آن به عنوان «عصر آشوب راهبردی» یاد کرد. محیط امنیتی-سیاسی فعلی از ثبات پیشین فاصله گرفته و به عرصه‌ای ناپایدار و چندوجهی بدل شده است. پس از این جنگ کوتاه، منطقه آسیای غربی بیش از پیش آستان بی‌ثباتی و درگیری‌های پیش‌بینی‌ناپذیر است؛ وضعیتی که در آن قواعد بازی شفاف نیست و احتمال بروز رخداد‌های غافلگیرکننده افزایش یافته است. این آشوب راهبردی محصول تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل و منطقه است که در آن دیگر یک قدرت بلامنازع تعیین‌کننده نیست، بلکه چندقطبی شدن قدرت در سطوح جهانی و منطقه‌ای مشاهده می‌شود. در نظم نوین چندقطبی، بازیگرانی نظیر چین و روسیه در کنار قدرت‌های سنتی غربی نقش فعال‌تری یافته‌اند و رقابت‌های استراتژیک میان آنها، محیط منطقه را پیچیده‌تر کرده است. در

خلال این جنگ و پس از آن، شاهد بودیم که قدرت‌های جهانی چگونه هر یک بر اساس منافع خود وارد میدان شدند یا موضع‌گیری کردند که نشانه‌ای از همین چندقطبی شدن است. برای نمونه، چین ابتدا حملات اسرائیل را نقض حاکمیت ایران دانست و سپس تلاش کرد به عنوان میانجی فعال تنش را کاهش دهد، در حالی که روسیه نیز ضمن محکوم کردن تهاجم اسرائیل، صریحاً نسبت به هرگونه پروژه تغییر رژیم در ایران هشدار داد. با این حال هیچکدام از این قدرت‌ها، نقش فعالی در توقف جنگ نداشتند.

- تفاوت هدف‌گذاری راهبردی آمریکا و اسرائیل:

از دیگر روندهای کلان قابل مشاهده، چندلایه‌تر شدن اهداف و راهبردهای بازیگران غربی در قبال ایران است. آمریکا و اسرائیل علی‌رغم همراهی در نبرد، تصورات و مطلوب‌های متفاوتی درباره آینده ایران دارند. بر اساس اظهارات مقامات آمریکایی، راهبرد واشنگتن - به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ - معطوف به «تغییر رفتار» حکومت ایران است: یعنی واداشتن تهران به پذیرش محدودیت‌های شدید در برنامه هسته‌ای و فعالیت‌های موشکی و منطقه‌ای. آمریکا تصور می‌کند با سیاست «صلح از طریق قدرت»^۱ توانسته ایران را آماده پذیرش صلح و امتیازدهی کند و ممکن است اجازه حفظ حداقلی از فناوری (مثل تولید سانتریفیوژ) را، مشروط بر حذف یا تحدید کامل غنی‌سازی بدهد. در مقابل، اسرائیل خواهان «تغییر ساختار» در ایران است؛ به بیانی صریح‌تر، اسرائیل به دنبال فروپاشی بنیادی قدرت حاکمه در ایران یا حتی تجزیه کشور است. شواهد رفتاری تل‌آویو در خلال جنگ حاکی از آن بود که استراتژی اسرائیل متمرکز بر ضربه زدن به ستون‌های ثبات حکومت ایران بود. این تفاوت هدف‌گذاری آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران در شکل‌دهی تحولات پساجنگ بسیار تأثیرگذار است. در این بین باید توجه داشت که سیاست ایالات متحده در برابر ایران تا حدی تابع کش و قوس گروه‌های ذی‌نفع در جامعه سیاسی واشنگتن است و می‌تواند نوسانی از مصالحه، تمرکز بر تغییر رفتار و یا تغییر رژیم را دربرگیرد. نتیجه نهایی، به موفقیت گروه‌های لابی از جمله لابی اسرائیل در متقاعد کردن کنگره و کاخ سفید بستگی دارد.

از یک سو ممکن است واشنگتن در مرحله پس از جنگ برای جلوگیری از هرج‌ومرج و بی‌نظمی در منطقه خلیج فارس، در کوتاه مدت به راه‌حل‌های میانی مثل توافق‌های محدود رضایت دهد؛ از سوی دیگر اسرائیل احتمالاً فشار خواهد آورد تا کار ناتمام جنگ از طرق دیگر (تحریم فلج‌کننده‌تر، عملیات پنهانی، تحریک ناآرامی داخلی) به سرانجام برسد. برآیند این کشمکش راهبردی، خود بر پیچیدگی محیط ژئوپولیتیکی افزوده و سایر بازیگران را نیز در معضل تصمیم‌گیری قرار خواهد داد که چگونه میان خواست‌های این دو متحد تفاوت قائل شوند. به طور خلاصه، دوران پساجنگ را می‌توان دوران ابهام راهبردی نیز نامید.

۱.۲. سناریوهای ممکن بر اساس شدت درگیری

با توجه به وضعیت شکننده پساجنگ و عوامل متعدد تأثیرگذار، چند سناریوی کلان برای روند تحولات آینده قابل طرح است. در این بخش پنج سناریوی اصلی - از تشدید درگیری تا جنگ فرسایشی - تشریح و پیامدهای راهبردی هر یک تحلیل می‌شود. این سناریوها بر اساس میزان شدت و گستره تقابل میان ایران و اسرائیل (و حامیان آنها) مرتب شده‌اند:

¹ Peace through strength

تشدید درگیری (Escalation): در این سناریو، آتش‌بسی که به جنگ دوازده‌روزه پایان داد کاملاً فرو می‌پاشد و دو طرف به سرعت به ازسرگیری درگیری‌های نظامی روی می‌آورند. نشانه بارز این وضعیت می‌تواند نقض دوطرفه آتش‌بس و آغاز حملات متقابل به اهداف نظامی و لجستیکی یکدیگر باشد.

در صورت تحقق این سناریو، جنگی فراگیرتر اما همچنان دوجانبه رخ خواهد داد؛ به این معنی که ایران و اسرائیل مجدداً مستقیماً وارد نبرد می‌شوند، هرچند احتمال درگیر شدن محدود برخی نیروهای آمریکایی نیز وجود دارد. از منظر ژئوپولیتیکی، سناریوی تشدید به معنای طولانی‌تر شدن وضعیت جنگی میان دو طرف و تداوم بی‌ثباتی شدید در منطقه است. به طور کلی، در این سناریو منطقه با ناامنی فوق‌العاده و چشم‌انداز نامعلومی مواجه خواهد شد و ایران نیز باید برای دفاع از بقای حاکمیت خود در کوتاه‌مدت تمامی ظرفیت‌هایش را بسیج کند.

توسعه جنگ (Expansion): در این حالت که خود نوعاً بخشی از تشدید درگیری است، دامنه جغرافیایی و شدت بازیگران درگیر در جنگ افزایش می‌یابد. بارزترین تغییر در این سناریو، ورود مجدد و مستقیم آمریکا به صحنه نبرد است.

در جنگ دوازده‌روزه، ایالات متحده تا حدی به حملاتی محدود (علیه برخی سایت‌های هسته‌ای ایران) دست زد و سپس با میانجی‌گری به دنبال آتش‌بس رفت، اما در سناریوی توسعه، آمریکا ممکن است با تمام قوا یا حداقل با گستره عملیاتی وسیع‌تری، برای نمونه حملات گسترده هوایی به تأسیسات نظامی و اقتصادی ایران، حضور مستقیم ناوهای هواپیمابر در درگیری، یا حتی اعزام محدود نیروی زمینی برای پشتیبانی لجستیکی از اسرائیل وارد جنگ شود. علاوه بر این، گسترش جغرافیای درگیری نیز محتمل است؛ یعنی نبرد از مرزهای ایران و اسرائیل فراتر می‌رود و به دنبال آن ممکن است جنگ در سوریه، لبنان، عراق یا خلیج فارس نیز شعله‌ور شود. به عنوان مثال، در پاسخ به ورود آمریکا، نیروهای مقاومت منطقه (حزب‌الله، حشد شعبی و غیره) جبهه دومی علیه اسرائیل و منافع آمریکا باز کنند یا ایران تأسیسات آمریکا در خلیج فارس را هدف حمله قرار دهد. پیامد استراتژیک توسعه جنگ، تبدیل شدن آن به یک جنگ منطقه‌ای تمام‌عیار است که پای کشورهای بیشتری را به میان می‌کشد. این سناریو به شدت برای ثبات منطقه خطرناک خواهد بود؛ زیرا احتمال دارد دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس یا ترکیه ناچار شوند موضع صریح‌تری اتخاذ کنند و حتی برخی وارد درگیری شوند. همچنین هزینه‌های جهانی چنین جنگی بسیار بالا خواهد بود؛ از جهش شدید قیمت نفت و اختلال در امنیت انرژی گرفته تا بحران‌های انسانی گسترده و موج جدیدی از آوارگان جنگی. در این وضعیت، گزینه‌های ایران محدود به دفاع همه‌جانبه و تلاش برای فرسایش توان طرف مقابل خواهد بود، شاید از طریق بستن تنگه هرمز یا استفاده از توان موشکی گسترده‌تر. یک نتیجه محتمل دیگر، شکل‌گیری ائتلاف‌های بین‌المللی موازی است – مثلاً چین و روسیه ممکن است برای پایان جنگ یا حمایت سیاسی از ایران فعال‌تر شوند (هرچند مداخله نظامی مستقیم از سوی آنها بعید است، مگر اینکه منافع حیاتی‌شان در خطر باشد). به طور خلاصه، توسعه جنگ سناریویی است با عدم قطعیت بالا که می‌تواند نقشه ژئوپولیتیک منطقه را کاملاً دگرگون کند، اما پیامدهای مخرب آن برای همه بازیگران به حدی است که احتمال دارند تلاش‌های گسترده‌ای برای جلوگیری از تحقق آن صورت گیرد.



تعمیق بحران (Deepening): این سناریو بیانگر تشدید کیفی نبرد از طریق هدف‌گیری ساختار سیاسی و حاکمیتی ایران است. به عبارتی، به جای آنکه صرفاً نبرد نظامی در میدان ادامه یابد، اسرائیل و یا حتی آمریکا می‌کوشد با حملاتی حساب‌شده ارکان حاکمیت و زیرساخت‌های حیاتی ملی ایران را فلج کند.

به عنوان مثال، ممکن است سناریوی تعمیق شامل ترور یا آسیب‌رساندن به سایر رهبران و فرماندهان ارشد ایران، نابودی مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، حملات سایبری گسترده به شبکه‌های بانکی و برقی کشور و تحریک و حمایت از شورش‌ها و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در داخل ایران باشد. در واقع، تعمیق یعنی حرکت جنگ از سطح جبهه‌های نظامی به عمق ساختار داخلی کشور. این همان وضعیتی است که اسرائیل ظاهراً خواهان آن بوده است؛ چنان‌که نشانه‌هایی از تمایل تل‌آویو به فروپاشی ساختاری کشور مشاهده شد. پیامد استراتژیک تعمیق بحران می‌تواند فروپاشی از درون باشد؛ چنانچه حملات موفق شوند، امکان اختلال شدید در حاکمیت و حتی سقوط حکومت مرکزی کشور وجود خواهد داشت. البته سناریویی با این شدت به آسانی تحقق نمی‌یابد، زیرا مستلزم هماهنگی بین اقدام نظامی خارجی و عوامل داخلی مخالف حکومت است، لیکن اگر محقق شود، تبعات ژئوپولیتیکی آن تاریخی خواهد بود. فروپاشی احتمالی حاکمیت می‌تواند یک خلاء قدرت بزرگ در یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه ایجاد کند؛ اتفاقی که بدون تردید منطقه را وارد عصر تازه‌ای از آشوب خواهد کرد و حتی تمامیت ارضی ایران را در معرض خطر قرار می‌دهد. کشورهایی که دشمنی دیرینه با ایران داشته‌اند، شاید در کوتاه‌مدت از چنین سناریویی استقبال کنند، اما بی‌ثباتی و جنگ داخلی احتمالی در ایران می‌تواند دامنه‌ای فرامرزی پیدا کرده و امنیت همسایگان را نیز نابود کند. علاوه بر این، تعمیق بحران احتمال ورود بازیگران غیرمنطقه‌ای برای مدیریت اوضاع را افزایش می‌دهد (برای مثال سازمان ملل یا ناتو ممکن است با ادعای جلوگیری از فاجعه انسانی وارد شوند، یا روسیه برای جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در ایران واکنش نشان دهد). برای ایران، این سناریو هولناک‌ترین حالت ممکن است که در آن بقای کشور به معنای جغرافیایی-سیاسی به خطر می‌افتد. تنها راه مقابله با آن، افزایش حداکثری تاب‌آوری داخلی (حفظ انسجام مردم و نظام) و تقویت چندین لایه دفاعی (از دفاع سایبری تا ضدتروریسم داخلی) است تا طرح‌های دشمن برای از هم‌گسیختن ساختار کشور ناکام بماند. این سناریو برای اسرائیل هم نتایج ویرانگری خواهد داشت. ایران می‌تواند با هدف قرار دادن مراکز خاص نظامی با کمک تعدد حملات موشکی، ویرانی‌های گسترده‌ای به بار آورد و نظم سیاسی در اسرائیل را به طور جدی تهدید کند.

تخفیف تنش (De-escalation): در این وضعیت، به جای شعله‌ور شدن دوباره جنگ، روند حوادث به سوی کاهش خصومت و حل‌وفصل دیپلماتیک حرکت می‌کند. مشخصه این سناریو، ورود طرفین به مذاکرات دوجانبه (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) و پراکنده شدن درگیری‌ها است.

به بیان دیگر، تنش نظامی به طور قابل ملاحظه‌ای فروکش می‌کند و اگر هم برخوردهایی رخ دهد، جنبه موردی و محدود دارد نه یک جنگ تمام‌عیار. تخفیف تنش می‌تواند به دلایل مختلفی شکل گیرد؛ فرسایش توان طرفین در جنگ ۱۲ روزه و عدم تمایل به ادامه درگیری، فشار افکار عمومی داخلی در ایران و اسرائیل علیه ادامه جنگ، میانجی‌گری فعال قدرت‌هایی چون اروپا، چین یا روسیه و یا تحولات سیاسی (مثلاً تغییر دولت در آمریکا یا اسرائیل). در صورت تحقق این سناریو، احتمالاً شاهد توافقاتی حداقلی خواهیم بود که جلوی ازسرگیری جنگ را بگیرد؛ برای مثال توافق بر سر تمدید آتش‌بس به صورت نامحدود، ایجاد کانال‌های ارتباطی امنیتی بین ایران و اسرائیل برای جلوگیری از سوءتفاهمات می‌تواند از جمله این اقدامات باشد. تبعات راهبردی تخفیف تنش در کوتاه‌مدت مثبت خواهد بود، چرا که فضای ملتهب منطقه تا حدی آرام می‌شود و



کشورهای دیگر نیز از فروکش کردن بحران منتفع می‌شوند (کاهش قیمت نفت، رفع نگرانی از جنگ گسترده‌تر و غیره). با این حال، باید توجه داشت که این سناریو لزوماً به معنای صلح پایدار نیست. چه‌بسا توافقات حاصل شده بسیار شکننده باشند و صرفاً به هر دو طرف فرصت تجدید قوا بدهند. یکی از نتایج تخفیف تنش می‌تواند بازگشت دیپلماسی به صحنه باشد؛ مثلاً ممکن است مذاکرات ایران و آمریکا یا یک توافق جدید امنیت منطقه‌ای آغاز شود و بازیگران اروپایی و آسیایی فعال‌تر شوند. اروپا احتمالاً در این حالت تلاش می‌کند ایران را مجدداً به میز مذاکره هسته‌ای برگرداند و از طریق ابزارهایی نظیر دیپلماسی اقتصادی مشوق‌هایی برای تهران فراهم کند. از سوی دیگر، اسرائیل ممکن است این آتش‌بس دیپلماتیک را موقتی ببیند و همچنان به فشارهای سیاسی (در آمریکا و سازمان‌های بین‌المللی) برای مهار ایران ادامه دهد. در هر صورت، در سناریوی تخفیف تنش، آرامش نسبی به منطقه بازمی‌گردد و بخش خصوصی و اقتصاد کشورهای درگیر که لطمه دیده‌اند فرصت تنفس می‌یابند؛ موضوعی که برای ایران از اهمیت ویژه برخوردار است تا بتواند خسارات جنگ را جبران کرده و موقعیت خود را بازسازی کند. استمرار این وضعیت به میزان اعتمادسازی طرفین و ضمانت‌های اجرای توافقات وابسته خواهد بود. اگر سوءظن استراتژیک میان تهران و تل‌آویو کاهش نیابد یا خواسته‌های حداکثری یکی برآورده نشود، خطر بازگشت به تقابل همچنان باقی خواهد ماند. اما در بهترین حالت، تخفیف تنش می‌تواند سکویی برای حرکت به سوی سازوکارهای پایدار صلح و امنیت منطقه‌ای باشد.

جنگ فرسایشی (War of Attrition): در این سناریو نه صلح پایدار برقرار می‌شود و نه نبرد تمام‌عیار از سر گرفته می‌شود، بلکه وضعیت به شکل یک درگیری طولانی‌مدت و فرسایشی تبدیل می‌شود به گونه‌ای که می‌توان الگویی شبیه به آنچه پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل رخ داد، متصور شد. در واقع دو طرف پس از یک آتش‌بس ناقص، درگیر یک رشته رویارویی‌های مقطعی و نیابتی می‌شوند که با گذشت زمان آنها را مستهلک می‌کند.

اصطلاح جنگ فرسایشی بدان معناست که هیچ‌یک از طرفین قدرت یا تمایل سیاسی آغاز جنگ تمام‌عیار را ندارند، اما در عین حال حاضر به مصالحه کامل هم نیستند؛ بنابراین سعی می‌کنند با استمرار فشار در سطح پایین و متوسط، حریف را تضعیف کرده و امتیاز بگیرند. پیامد راهبردی این سناریو، تداوم یک بحران کنترل‌شده ولی بی‌پایان در منطقه است. برای ایران، ورود به جنگ فرسایشی می‌تواند دو لبه داشته باشد: از یک سو فرصت می‌یابد بدون مواجهه با حملات عمده مجدد، توان بازدارندگی خود را به مرور بازسازی کند و مثلاً پدافند هوایی و ذخایر موشکی‌اش را تقویت نماید؛ اما از سوی دیگر همین درگیری‌های پراکنده می‌تواند منابع کشور را کم‌کم تحلیل برده و اقتصاد را فرسوده کند. برای اسرائیل نیز این وضعیت ناخوشایند است، چرا که پس از تجربه حملات بی‌سابقه موشکی ایران، زندگی در حالت آماده‌باش دائمی و تحمل ضربات پراکنده، فرسایش روانی و اقتصادی به دنبال دارد. در سطح منطقه‌ای، جنگ فرسایشی به معنای باقی ماندن کانون تنش فعال در خلیج فارس و آسیای غربی است و مانع هرگونه همکاری و طرح‌ریزی بلندمدت منطقه‌ای می‌شود.

۱.۳ تحلیل رفتار بازیگران منطقه‌ای و جهانی

جنگ دوازده‌روزه میان ایران و اسرائیل، به‌مثابه یک شوک ژئوپولیتیکی، به آزمونی برای سنجش نحوه تعامل بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های با نظم نوپای منطقه تبدیل شد. کشورهایی که در بحران مشارکت مستقیم نداشتند، تلاش کردند از طریق موازنه‌سازی نرم، محافظه‌کاری هوشمند یا فرصت‌طلبی اقتصادی، جایگاه خود را در معادلات جدید تثبیت کنند.



چین و روسیه؛ موازنه‌گران بدون تقابل

چین و روسیه در رأس قدرت‌های شرقی، رویکردی حساب‌شده، متکی بر موازنه‌سازی غیردرگیرانه در پیش گرفتند. چین با تأکید بر حفظ حاکمیت ایران و محکومیت حملات اسرائیل، تلاش کرد نقش یک بازیگر صلح‌طلب را ایفا کند. پکن ضمن دوری از تقابل مستقیم با آمریکا، به دنبال حفظ ثبات در منطقه است، زیرا بیش از یک‌سوم نفت مصرفی خود را از مسیر خلیج فارس تأمین می‌کند. در عین حال، چین تلاش می‌کند ایران را در چارچوب پروژه‌هایی نظیر «یک کمربند-یک راه» تثبیت کند و با ابزارهایی مانند تسویه‌حساب‌های غیردلاری، یوان دیجیتال و رمزارزها، سیستم مالی غرب‌محور را به چالش بکشد.

روسیه نیز با حمایت سیاسی آشکار از ایران و مخالفت با سناریوهای تغییر رژیم، تلاش کرد به‌عنوان پشتیبان نظم غیرآمریکایی در منطقه ظاهر شود. با این حال، در عرصه عمل، به‌دلیل درگیری نظامی در اوکراین و حفظ توازن با اسرائیل، از مداخله مستقیم پرهیز کرد. روسیه احتمالاً در فضای پساجنگ، از طریق صادرات تسلیحات، همکاری‌های امنیتی و حضور در ترتیبات اقتصادی-منطقه‌ای، به تقویت موقعیت ایران کمک خواهد کرد. چین و روسیه هرچند هر دو نگران وقوع یک جنگ تمام‌عیار میان ایران با طرف‌های اسرائیل و ایالات متحده هستند اما ممکن است در صورت وقوع یک جنگ محدود که منجر به تمرکز واشنگتن به خلیج فارس و دور شدن از اروپا و آسیای شرقی شود، چندان ناخرسند نباشند؛ اما این آرزواندیشی از این مشکل رنج می‌برد که ضمانتی برای محدود ماندن جنگ و پیش‌بینی تمامی روندهای نظامی وجود ندارد.

ترکیه: بی‌طرفی فعال با نگاه فرصت‌محور

ترکیه با وجود نارضایتی از تشدید درگیری‌ها، نمی‌خواهد از تحولات ژئوپولیتیکی منطقه عقب بماند. آنکارا با اتخاذ رویکردی متوازن، از یک سو به حفظ روابط اقتصادی و انرژی با ایران ادامه می‌دهد و از سوی دیگر، در حال گسترش مناسبات دیپلماتیک خود با اسرائیل و کشورهای عربی است. هم‌زمان، تلاش دارد از خلأ نسبی ناشی از تضعیف جایگاه ایران برای تقویت نفوذ منطقه‌ای خود در مناطق مرزی، قفقاز، عراق و شمال سوریه بهره‌برداری کند.

در این میان، سه مرز مهم ایران و ترکیه (بازرگان، رازی و طرابزون) ظرفیتی راهبردی برای تهران فراهم می‌کند تا از ترکیه به‌عنوان مسیر جایگزین تجارت منطقه‌ای استفاده کرده و وابستگی خود به مسیرهای پرریسک را کاهش دهد. احیای کریدورهای شرقی-غربی از طریق خاک ترکیه باید در اولویت نهادهای اقتصادی ایران قرار گیرد، چرا که می‌تواند بخشی از راهبرد تاب‌آوری تجاری کشور در شرایط پرتنش باشد.

کشورهای عربی: مهار بی‌هزینه، همکاری گزینشی

بازیگران عرب منطقه، به‌ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، گرایش به «موازنه‌سازی خاموش» داشتند. در ظاهر، حمله به ایران را محکوم کردند، اما در عمل، ترجیح دادند نظاره‌گر تضعیف بازاریابی ایران باشند، بدون آن‌که وارد هزینه‌های حمایت یا تقابل شوند. با این حال، فرصت‌هایی در حوزه دیپلماسی انرژی، ترانزیت و تجارت منطقه‌ای، به‌ویژه با کشورهای چون امارات متحده عربی و عمان، همچنان قابل پیگیری است. تعامل اقتصادی با کشورهای میانه‌رو عرب می‌تواند بخشی از پروژه بازاریابی ایران را فعال نگه دارد و مسیرهای دسترسی به بازارهای منطقه را باز نگه دارد.



هند: تمرکز بر جایگاه ژئواکونومیک در شرق ایران

هند با دوری از تنش و تمرکز بر امنیت انرژی و اقتصادی خود، تلاش می‌کند نقش منطقه‌ای‌اش را از طریق توسعه بندر چابهار، کریدور شمال-جنوب و سرمایه‌گذاری در شرق ایران تثبیت کند. این کشور، چابهار را نقطه تلاقی منافع خود در رقابت با چین و دسترسی به آسیای میانه و روسیه می‌داند.

برای ایران، تقویت روابط اقتصادی و زیرساختی با هند، می‌تواند بخشی از استراتژی تنوع‌بخشی شرکای اقتصادی باشد. اتاق‌های بازرگانی و نهادهای تجاری ایران باید نقش هند را در پروژه‌های مشارکتی زنده نگه دارند و سرمایه‌گذاری خارجی در چابهار را از طریق مشوق‌های جدید احیا کنند.

اتحادیه اروپا: تسهیل‌گر منفعل

اتحادیه اروپا در طول بحران، عمدتاً نقش میانجی دیپلماتیک با تأثیر محدود ایفا کرد. در مجموع تروئیکای اروپایی تردیدی در ایستادن کنار اسرائیل و حمایت از اقدام تجاوزکارانه آن نشان ندادند. با وجود نگرانی از تبعات جنگ، همچون مهاجرت و بحران انرژی، اروپا فاقد توان تحمیل اراده بر طرفین اصلی (ایران و اسرائیل) بود. با این حال، برخی ظرفیت‌ها همچون مکانیسم مالی اینستکس، مذاکرات فنی دوجانبه و تعاملات انسان‌دوستانه، می‌تواند در دوره پساجنگ مجدداً فعال شود.

در شرایطی که مسیرهای رسمی دیپلماتیک با چالش مواجه است، اروپا می‌تواند با رویکرد چندجانبه‌گرایی اقتصادی و فرهنگی، به‌عنوان واسطه‌ای برای کاهش انزوا و افزایش مشروعیت بین‌المللی ایران ایفای نقش کند.

رفتار این بازیگران نشان‌دهنده آغاز مرحله‌ای جدید در نظم منطقه‌ای غرب آسیا است؛ نظمی که در آن روابط اقتصادی، ظرفیت‌های ترانزیتی و بلوک‌بندی‌های مالی نقش مهم‌تری نسبت به اتحادهای صرفاً نظامی دارند. ایران باید با بهره‌گیری هوشمندانه از این الگوهای رفتاری، از فرصت‌ها برای تاب‌آوری اقتصادی، بازدارندگی هوشمند و دیپلماسی چندلایه بهره‌برد و نقش خود را در معادلات منطقه‌ای بازتعریف کند.

سایر بازیگران عمده

کشورهای همسایه ایران در موضع اولیه غالباً این تجاوز نظامی را محکوم کردند اما این کشورها منافع گوناگونی را نمایندگی می‌کنند. پاکستان و افغانستان همدلی بیشتری با ایران نشان دادند اما نشانه‌ای از اراده و یا حتی توانایی آنها برای مقابله عملی‌تر با اسرائیل و ایالات متحده وجود نداشته است. جمهوری آذربایجان که روابط صمیمانه‌ای با اسرائیل طی سالیان گذشته برقرار کرده کوشید خود را به نحوی از این منازعه دور نگه دارد بدون آنکه خود را متهد به محکوم کردن متجاوز بداند. این کشور به دلیل آسیب‌پذیری‌های خود نگران است که به سبب همکاری نظامی و اطلاعاتی با اسرائیل هدف حملات تلافی‌جویانه ایران قرار بگیرد. ارمنستان از این فرصت برای اعلام دوستی خود با ایران استفاده کرد اما نمی‌تواند نگرانی خود را نسبت به ناامنی در ایران و آثار آن بر موازنه قدرت در قفقاز جنوبی و آینده مناقشاتی مانند کریدور زنگه زور پنهان کند.



کشورهای آسیای مرکزی سکوت معناداری را پی گرفتند که البته ناشی از جدا افتادن این کشورها از ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه موسوم به خاورمیانه طی دهه‌های اخیر است.

۲. سیاست‌های پیشنهادی برای مدیریت بحران

بررسی سناریوهای پیش‌رو و واکنش بازیگران گوناگون آشکار می‌سازد که ایران برای گذر از مرحله پساجنگ و حفاظت از منافع ملی خود، نیازمند رویکردی چندوجهی و آینده‌نگرانه است. راه پیش‌رو نه بازگشت به وضعیت قبل، بلکه بازآفرینی راهبردی در مواجهه با چالش‌های نوظهور است. مرحله گذار در چنین شرایطی جز با همکاری بخش خصوصی میسر نخواهد بود. لذا ضروری است اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی از تمامی ظرفیت‌های دیپلماسی و تجاری خود بهره‌گیری نماید. در ادامه، به برخی از اقداماتی که بر اساس نظرات کارشناسان برای تقویت تاب‌آوری در شرایط بحران توسط اتاق بازرگانی قابل انجام است، اشاره می‌شود:

افزایش توان عملیاتی بخش خصوصی برای استمرار فعالیت‌های اقتصادی، خدمات‌رسانی و انسجام اجتماعی

- توزیع غیرمتمرکز فرآیندهای دیجیتال و انتقال آنها از دولت به بخش خصوصی
- تداوم خدمت‌رسانی به فعالان با محافظت بخش خصوصی از پلتفرم‌های اقتصاد دیجیتال در کشور
- تلاش اتاق بازرگانی برای حفظ پایداری بازار خرده‌فروشی در کشور و تشکیل کارگروهی برای تامین و توزیع پایدار کالاهای اساسی
- تقویت ساختارهای داخلی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به جای تغییر سیاست‌های کلان
- آسیب‌شناسی وضعیت موجود در بخش خصوصی و دولت توسط اتاق بازرگانی
- ایجاد حس اعتماد به نفس ملی در کشور توسط بخش خصوصی
- مشارکت اتاق در تقویت زیرساخت‌های قانونی برای مدیریت نیروی کار اتباع خارجی
- مشاوره اتاق به دولت جهت رفع مسائل مرتبط با قاچاق و اقتصاد غیررسمی (مانند کوله‌برها و ته لنجی)

دیپلماسی اقتصادی فعال اتاق بازرگانی و بازتعریف روابط بین‌المللی

- تقویت دیپلماسی تجاری توسط اتاق بازرگانی برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های بخش خصوصی کشورهای دوست به منظور پیدا کردن زبان مشترک اقتصادی
- تلاش برای تاسیس اتاق مشترک بازرگانی میان ایران و امریکا

- تقویت مشارکت‌های چندجانبه بخش خصوصی با کشورهای نسبتاً همسو

باز آرای زیرساخت‌های تجاری در پاسخ به تحولات ژئوپولیتیک

- تسهیل فرایندهای گمرکی به ویژه برای ترخیص کالاهای اساسی و مواد اولیه وارداتی و ایجاد کمیته مشترک با گمرک برای رفع چالش‌های موجود
- تقویت عملکرد گمرکات چابهار و پوشش بخش شرقی ایران
- تقویت فعالیت تجاری با ترکیه از طریق مرز بازرگان به دلیل اهمیت بالای این مرز در دسترسی به غرب و آب‌های آزاد و همچنین داشتن مرز زمینی با ایران
- تهیه پیشنهاد طرح فعال‌سازی مجدد منطقه آزاد تجاری طرابزون توسط اتاق و ارائه به دولت
- تقویت و فعال‌سازی مرزهای سرخس و اینچه‌برون که ایران راه از مرز ریلی به چین وصل می‌کند

جدول ۱- سیاست‌های پیشنهادی برای تقویت تاب‌آوری در شرایط بحران

ردیف	موضوع اصلی	عنوان اقدام	ماهیت زمانی	دستگاه‌ها / سازمان‌های مرتبط
۱	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	توزیع غیرمتمرکز فرایندهای دیجیتال و انتقال آنها از دولت به بخش خصوصی	میان‌مدت	اتاق بازرگانی با همکاری وزارت ارتباطات، سازمان فناوری اطلاعات، گمرک، وزارت صمت و ...
۲	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	تداوم خدمت‌رسانی به فعالان با محافظت بخش خصوصی از پلتفرم‌های اقتصاد دیجیتال در کشور	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی و وزارت ارتباطات
۳	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	تلاش اتاق بازرگانی برای حفظ پایداری بازار خرده‌فروشی در کشور و تشکیل کارگروهی برای تامین و توزیع پایدار کالاهای اساسی	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی، وزارت صمت، وزارت جهاد کشاورزی، اتحادیه‌های صنفی
۴	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	تقویت ساختارهای داخلی در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به جای تغییر سیاست‌های کلان	بلندمدت	اتاق بازرگانی، اتاق تعاون، سازمان امور اجتماعی وزارت کشور
۵	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	آسیب‌شناسی وضعیت موجود در بخش خصوصی و دولت توسط اتاق بازرگانی	کوتاه‌مدت	اتاق بازرگانی



ردیف	موضوع اصلی	عنوان اقدام	ماهیت زمانی	دستگاهها / سازمان های مرتبط
۶	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	ایجاد حس اعتماد به نفس ملی در کشور توسط بخش خصوصی	میان مدت	اتاق بازرگانی، اتاق اصناف و تعاون
۷	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	رفع مسائل مرتبط با قاچاق و اقتصاد غیررسمی (مانند کوله‌برها و ته لنجی)	میان مدت	اتاق بازرگانی، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، گمرک، نیروی انتظامی
۸	افزایش تاب‌آوری و انسجام داخلی	ساماندهی وضعیت اتباع خارجی و تدوین الزامات قانونی مورد نیاز در این زمینه	میان مدت	وزارت کشور، سازمان ملی مهاجرت، کمیسیون اجتماعی مجلس، اتاق بازرگانی
۹	دیپلماسی اقتصادی و بازتعریف روابط بین‌المللی	تقویت دیپلماسی تجاری توسط اتاق بازرگانی برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های بخش خصوصی کشورهای دوست به منظور پیدا کردن زبان مشترک اقتصادی	کوتاه مدت	اتاق بازرگانی، وزارت امور خارجه، سازمان توسعه تجارت
۱۰	دیپلماسی اقتصادی و بازتعریف روابط بین‌المللی	تلاش برای تاسیس اتاق مشترک بازرگانی میان ایران و امریکا	بلندمدت	اتاق بازرگانی و وزارت امور خارجه
۱۱	دیپلماسی اقتصادی و بازتعریف روابط بین‌المللی	تقویت مشارک‌های چندجانبه بخش خصوصی با کشورهای نسبتاً همسو	میان مدت	اتاق بازرگانی، وزارت صنعت، وزارت امور خارجه
۱۲	بازآرایی زیرساخت‌های تجاری و لجستیکی	تسهیل فرایندهای گمرکی و ایجاد کمیته مشترک با گمرک برای رفع چالش‌های موجود	کوتاه مدت	اتاق بازرگانی، گمرک، وزارت اقتصاد، وزارت صمت
۱۳	بازآرایی زیرساخت‌های تجاری و لجستیکی	تقویت عملکرد گمرکات چابهار و پوشش بخش شرقی ایران	میان مدت	گمرک، منطقه آزاد چابهار، سازمان بندر، اتاق‌های بازرگانی تهران و زاهدان
۱۴	بازآرایی زیرساخت‌های تجاری و لجستیکی	تقویت فعالیت تجاری با ترکیه از طریق مرز بازرگان	میان مدت	گمرک، وزارت راه، اتاق‌های بازرگانی ارومیه، تبریز و تهران
۱۵	بازآرایی زیرساخت‌های تجاری و لجستیکی	تهیه پیشنویس طرح فعال‌سازی مجدد منطقه آزاد تجاری طرابزون توسط اتاق و ارائه به دولت	میان مدت	اتاق بازرگانی، وزارت خارجه، منطقه آزاد ماکو، اتاق مشترک ایران و ترکیه
۱۶	بازآرایی زیرساخت‌های تجاری و لجستیکی	تقویت و فعال‌سازی مرزهای سرخس و اینچه‌برون (مرزهای ریلی ایران)	میان مدت	راه‌آهن، گمرک، اتاق بازرگانی، وزارت راه و شهرسازی



۳. جمع بندی

هنوز نمی توان سمت و سوی جنگ پیش بینی نشده میان ایران و اسرائیل با حمایت ایالات متحده را به روشنی تشخیص داد. سناریوهای آینده کاملاً به انتخاب هایی بستگی دارد که تهران، تل آویو و واشنگتن انجام خواهند داد. دشواری و پیچیدگی شرایط سیاسی که اکنون با بمباران مراکز هسته ای و تاسیسات نظامی ایران به مراتب غامض تر شده، چشم انداز دستیابی به توافق را مبهم می سازد. به نظر می رسد جامعه ایرانی باید در انتظار تداوم تنش هایی باشد که برای مدتی نامعلوم ابعاد گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی ایران را تحت تاثیر قرار خواهد داد. هرچند نگرانی جامعه اقتصادی ایران از این تحولات شتابان دلایل قانع کننده ای دارد، اما همچنین ظرفیت های چشمگیری برای مدیریت تنش ها، همکاری ملی و بهره گیری از این چالش به منظور تقویت بنیه اقتصادی کشور به ویژه در بخش خصوصی، برطرف کردن معایب و نارسایی ها و نهایتاً افزایش تاب آوری اقتصادی ایران در شرایط بحرانی وجود دارد. تحقق این ظرفیت ها منوط به همکاری نزدیک مثلث مردم، دولت و بخش خصوصی و تعمیق اعتماد میان این بخش هاست.